



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)



<http://dx.doi.org/10.22067/PG.2025.88612.1292>

پژوهشی

بازخوانی ژئوپلیتیک از مقاله میرحسن عاطفی

دکتر هادی ویسی (دانشیار جغرافیای سیاسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران)

hadiveicy@pnu.ac.ir

چکیده

دانش ژئوپلیتیک که شاخه‌ای از علم جغرافیا است، امروزه به یکی از حوزه‌های جذاب علمی و تأثیرگذار عرصه بین‌المللی تبدیل شده است. دانش ژئوپلیتیک در سیر تکوین و تحول خود فراز و نشیب زیادی تجربه کرده است. گرچه سابقه موضوعی این دانش به اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم بر می‌گردد، اما به دلیل شکل دادن به سیاست جهانی و روابط قدرت در نیمه نخست سده بیستم که به جنگ جهانی دوم منجر شد، متهم به جنگ افروزی گردید و پس از آن برای بیش از دو دهه تقریباً از صحنه علمی و دانشگاهی کنار رفت. در زمانی که ژئوپلیتیک در دنیا چندان مورد اعتنا و اعتبار نبود، مقاله مبسوطی از میرحسن عاطفی با عنوان ژئوپلیتیک در مجله بررسی‌های تاریخی به زبان فارسی در سال ۱۳۴۵ ش/۱۹۶۶م حاوی نکات علمی و برجسته‌ای است که تا کنون مورد توجه قرار نگرفته است. نوشتار حاضر به معرفی و نقد و واریسی این مقاله بر آمده و به این نتیجه رسیده است که محتوای مقاله ژئوپلیتیک از جامعیت و سطح کیفی علمی مناسبی برخوردار است و بازخوانی آن برای امروز سودمند است.

واژگان کلیدی: ژئوپلیتیک، میرحسن عاطفی، مجله بررسی‌های تاریخی، ایران.

۱- مقدمه

اخیراً در پی جستجو در فضای مجازی برای یافتن مقالاتی با موضوع اهمیت جغرافیایی و تحولات سیاسی تاریخی دیلمان و دیلمیان، در همین زمینه به دو مقاله از ولادیمیر مینورسکی^۱، مورخ و ایران‌شناس مشهور روسی بریتانیایی در «مجله بررسی‌های تاریخی» در سالهای ۱۳۴۵ و ۱۳۴۶ برخورد کردم، اما آنچه که به صورت تصادفی نظرم من را جلب کرد، نه مقالات مینورسکی بلکه مقاله‌ای با عنوان «ژئوپلیتیک» از میرحسن عاطفی در فهرست مطالب شماره ۴ مجله بررسی‌های تاریخی در سال ۱۳۴۵ بود. به دلیل رشته تخصصی و

¹ - Vladimir Minorsky

حوزه مطالعاتی بنده و قدیمی بودن مقاله، بسیار کنجکاو شدم بدانم که او در شش دهه پیش درباره «ژئوپلیتیک» چه گفته است. بنابراین، ابتدا باید فایل اصلی مقاله را دریافت می‌کردم. این نشریه و مقاله فقط در سامانه نشریات نورمگز وابسته به مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی آرشیو شده بود. برای دریافت بایستی فایل مقاله را خریداری می‌کردم. به رغم اینکه هزینه آن را از درگاه سامانه پرداخت کردم اما فایل دریافت شده فقط چند صفحه مشخصات مقاله و عنوان مقالات مرتبط و تبلیغات سامانه نورمگز بود. پس از چندین روز ایمیل و تلفن و ارسال مشکل از طریق شبکه‌های اجتماعی مجازی به درخواست مدیر بخش سامانه در موسسه نور، سرانجام متن مقاله به لینک دانلود اضافه شد و متن را دریافت کردم. در این چند روز که منتظر متن اصلی مقاله ژئوپلیتیک بودم، برخی دیگر از مقالات مجله بررسی‌های تاریخی را مطالعه کردم. دریافتم که این مجله گنجینه‌ای مهم و ارزشمند برای دانش دوستان و پژوهشگران مطالعات ایران است که در زمان خودش پیشرو بوده است. این مجله در سال ۱۳۴۵ توسط برخی از امیران ارتش با تحصیلات عالیه در اداره سوم ارتش تأسیس شد و در سال نخست، هیأت موسس و هیأت مدیره آن تیمسار علی کریملو رئیس اداره سوم ستاد بزرگ ارتشتاران (رئیس هیأت مدیره)، تیمسار سرلشکر نصرت‌اله اربابی فرمانده دانشکده عالی و ستاد مشترک، تیمسار سرلشکر حسن رستگار نامدار رئیس اداره سر رشته داری نیروی زمینی، تیمسار سرتیپ میرحسن عاطفی معاون اداره سوم عملیات و سرهنگ مهندس جهانگیر قائم مقامی رئیس کمیته تاریخ نظامی بوده‌اند. نشریه بررسی‌های تاریخی به صورت دو ماه نامه با موضوعات تاریخی سیاسی نظامی تا دیماه ۱۳۵۷ و در ۷۹ شماره منتشر شده است که علاوه بر انتشار کارهای علمی دانشمندان ارتش، دستاوردهای علمی صاحب نظران مطالعات ایران و اساتید نامی و صاحب قلم و به ویژه از گروه تاریخ دانشگاه تهران به چاپ رسانده است. در اینجا این مختصر اشاره کافی است و برای اهمیت، جایگاه و تحلیل محتوای مجله بررسی‌های تاریخی باید در مجالی دیگر به آن پرداخت.

تا حدی روشن شد که مقاله «ژئوپلیتیک» مربوط به یکی از اعضای هیأت مدیره یعنی تیمسار سرتیپ میرحسن عاطفی معاون اداره سوم عملیات ارتش بوده است. از طرف مجله بررسی‌های تاریخی در دو صفحه نخست مقاله مذکور به معرفی نوشته میرحسن عاطفی پرداخته شده است. در آنجا ذکر شده است که «خوشبختانه مجله بررسی‌های تاریخی به تازگی اطلاع یافته است تیمسار سرتیپ میرحسن عاطفی که از افسران دانشمند ارتش شاهنشاهی هستند کتابی جامع در مورد ژئوپلیتیک و تحولات آن تألیف کرده‌اند و آماده چاپ است». ... «اینک فصل یکم از کتاب مزبور در این شماره از نظر خوانندگان می‌گذرانیم و ...»

بنابراین، متنی که با عنوان ژئوپلیتیک در مجله بررسی‌های تاریخی چاپ شده است فصل اول یک کتاب جامع (به گفته مجله) در مورد ژئوپلیتیک و تحولات آن است که عیناً در ۵۱ صفحه در سال ۱۳۴۵ ش/۱۹۶۶م چاپ شده است و ۱۰ صفحه پایانی آن حواشی و توضیحات است که عمدتاً در خصوص اندیشمندان نامبرده در متن است. این مجله مژده داده است که در آینده نزدیک (در شماره چهار مژده داده که تا قبل از انتشار شماره پنجم مجله) این کتاب به صورت کامل منتشر خواهد شد.

بررسی‌های من نشان داد که به احتمال زیاد این اولین مطلب درباره ژئوپلیتیک است که به زبان فارسی منتشر شده است. به همین دلیل موضوع و مسئله برای من جالب و هیجان انگیز شد و پرسش‌های زیادی در ذهنم شکل گرفت. میرحسن عاطفی کیست؟ کتاب ژئوپلیتیک او کجاست؟ آیا این کتاب تکمیل و منتشر شده است؟ کیفیت محتوا و متن او درباره ژئوپلیتیک چگونه است؟ چرا میرحسن عاطفی در دانش جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک ایران ناشناخته است؟ سرنوشت میرحسن عاطفی چه شد؟ چرا نوشتار او درباره ژئوپلیتیک در دسترس نبود و چرا لینک دانلود این متن قابل دریافت نبود؟ چرا مقاله یا کتاب ژئوپلیتیک میرحسن تاکنون مورد توجه قرار نگرفته است؟

به جزء آنچه که در پاراگراف اول در نشریه بررسی‌های تاریخی در خصوص میرحسن عاطفی آمد، اطلاعات زیادی از ایشان در فضای مجازی و اینترنت موجود نیست. تنها یک مصاحبه کوتاه از ایشان در یوتیوب است که خودش را متولد سال ۱۲۹۸ و به عنوان مهندس سازه‌های نظامی و پل‌سازی و فرمانده دانشکده مهندسی دانشگاه افسری ارتش معرفی می‌کند.

سوالهای فوق همچنان دست کم برای من باقیست. من تنها می‌توانم به این سوال ورود کنم که کیفیت محتوا و متن میرحسن عاطفی به عنوان اولین مطلب فارسی درباره ژئوپلیتیک چگونه است؟ و چرا مقاله ژئوپلیتیک میرحسن عاطفی باید مورد توجه قرار گیرد؟

۲- ژئوپلیتیک در نوشته میرحسن عاطفی: سرآغازی قدرتمند در ادبیات ژئوپلیتیک در ایران

پیش از ورود به بحث، باید یادآوری کرد که بعد از جنگ جهانی دوم ژئوپلیتیک به دلیل متهم به جنگ افروزی، تا دهه ۱۹۷۰ به حاشیه و محاق رفته بود و عملاً ژئوپلیتیسین‌های مهمی در این دوره عرض اندام نکردند و یا مجالی به آنان برای طرح و ارائه اندیشه‌های ژئوپلیتیکی داده نشد. در چنین فضا و دوره‌ای، میرحسن عاطفی مطالب خود را درباره ژئوپلیتیک نوشته و منتشر کرده است. هر چند او واضع نظریه خاصی در حوزه ژئوپلیتیک نیست، اما ورود، طرح و بحث او در حوزه ژئوپلیتیک واجد ارزش علمی فراوانی است و

سودمند می باشد. اگرچه بسیاری از مطالب مقاله ممکن است ترجمه یک متن یا برگرفته از منابعی بوده باشد، اما نویسنده نیز از دانش و اطلاع خوبی در زمینه ژئوپلیتیک برخوردار بوده و پرداخت خوبی از موضوع داشته است. به نظر می رسد می توانیم با احتیاط وی را به عنوان یکی از پیشگامان و احیاگران ژئوپلیتیک بعد از جنگ جهانی دوم به حساب آوریم.

به عقیده من، متنی که به عنوان فصل اول کتاب جامع درباره ژئوپلیتیک از میرحسن عاطفی ارائه شده است، نوشتاری فاخر و عالمانه درباره دانش ژئوپلیتیک است که به مفاهیم، سیر تکامل و ارائه دیدگاه ها و نظریه های ژئوپلیتیک پرداخته است. ما می دانیم که معمولاً فصل اول کتاب، فصل مقدمه و معرفی و دروازه ورود به مباحث اصلی است و بر همین اساس مولف به مفاهیم، نظریه ها و سیر تحول و تکامل ژئوپلیتیک اشاره کرده است. انتظار می رود شرح تفصیلی، تفسیری، تحلیلی و تبیینی و زوایای مختلف بحث در فصول بعدی کتاب ذکر کرده باشد که متأسفانه در دسترس ما نیست. اما نکته حائز اهمیت این است که این متن به عنوان فصل اول، فقط اشاره مختصر و گذرا به مباحث نیست؛ بلکه خواننده اصل مطلب و ماهیت موضوع را به آسانی می فهمد. سرتیپ عاطفی با بیان عصاره دیدگاه اندیشمندان و صاحب نظران حوزه ژئوپلیتیک و چفت و بست دقیق آنها به زبانی شیوا و قلمی روان، عطش خواننده را سیراب می کند. بنابراین، اگرچه این متن یک فصل از یک کتاب است اما خواننده احساس سردرگمی و گنگی و ناقص بودن مطلب را نمی کند و گویی خود به تنهایی یک کتاب کامل در حوزه ژئوپلیتیک است.

اگر بخواهیم به جزئیات متن بپردازیم، مولف معتقد است که «ژئوپلیتیک موضوع تازه و جدیدی نیست بلکه از قدیمی ترین ایام بدون اینکه اسمی از آن برده شود بالقوه این اصل کلی مورد توجه دولتهای جهان بوده است و به سهولت می توانیم آن را در بررسی تاریخ جهانگشایی ها و کشورداری سلسله های پادشاهی تاریخ گذشته به وضوح دریابیم» (Atefi, 1996:25). وی می نویسد «سبک نگارش ژئوپلیتیسین ها همواره آمیخته به ابهام و ظاهراً پیچیده است. در صورتیکه ژئوپلیتیک نه مسأله ای تازه بوده و نه آنطور که به وسیله غالب آنها غامض و مبهم جلوه گر شده است، اسرار آمیز می باشد» (Atefi, 1996:2).

میرحسن معتقد است که «ژئوپلیتیک رشته ای از جغرافیا است که دارای وجوه و صور مختلفی است و هر ملتی عملاً آن را مربوط به استقلال و میهن و سیاست های خارجی و داخلی در محیط فیزیکی مربوط به خود نموده است و بر حسب آرزوها و خواسته های منطقی و یا جاه طلبانه خود به بکار بردن استدلال عقلی و منطقی، ژئوپلیتیک را برای وصول به هدف یا اهدافی که به یک قدرت بزرگ و خاص منتهی می گردد، مورد استفاده قرار داده است» (Atefi, 1996:11). به نظر می رسد در شش دهه پیش، در زمانی که بذر دانش

ژئوپلیتیک رشد نکرده بود و برای جامعه علمی به خوبی شناخته شده نبود، میرحسن عاطفی، ژئوپلیتیک را شاخه‌ای از نظام علمی جغرافیا دانست که ملتها و قدرتها برای خواسته‌ها و اهداف منطقی یا جاه طلبانه خود از آن استفاده می‌کنند. بنابراین، ژئوپلیتیک به لحاظ ماهیت به تنه اصلی و مادر خود جغرافیا متصل است و بر خلاف نظر برخی نمی‌توان آن را زیرمجموعه علوم سیاسی و روابط بین الملل دانست. وی معتقد است که ژئوپلیتیک دارای یک تعریف واحدی که مورد قبول همه جهانیان باشد، نیست اما هر چه هست از به هم پیوستگی و درهم آمیزی جغرافیا و سیاست حاصل می‌شود اما ژئوپلیتیک نام دوم یا مترادف جغرافیای سیاسی نیست (Atefi, 1996:8). سرتیپ عاطفی از مشتقات ژئوپلیتیک نام برده است و اشاره او به ژئوساینس^۱، ژئواستراتژی^۲، ژئوسایکولوژی^۳ و ژئواکونومی^۴ جالب و شگفت انگیز به نظر می‌آید. چرا که تا به امروز مفاهیم مانند ژئوساینس و ژئوسایکولوژی به درستی تبیین نشده و خیلی مدرن پنداشته می‌شود و در بسیاری از منابع ژئواکونومیک را منسوب به ادوارد نیکولا لوتواک^۵ در سال ۱۹۹۰ می‌دانند. این در حالی است که عاطفی حدود ۲۵ سال قبل از لوتواک از ژئواکونومی سخن گفته است.

در همین متن نه چندان بلند، شاید بتوان این گونه داوری کرد که سرتیپ عاطفی به بهترین شکل، مکتب ژئوپلیتیک آلمان و ریشه‌های آن و زنجیره اندیشه‌های اندیشمندان آلمانی را تشریح و تبیین کرده است. در حالی که در کتابهای تخصصی جدیدتر، نظریه فضای حیاتی به راتزل و هوس هافر منتسب می‌شود، میرحسن معتقد است که «هاینریش فون ترايخکه^۶، مورخ آلمانی و واضع کلمه آلمانی لبرزraum^۷ (فضای حیاتی) نماینده نظر توسعه طلبی ناسیونالیستی بود که هر دولت و کشور نیرومند باید فضای جغرافیای شایسته‌ای را برای زیستن متصرف شود». این نظریه موجب شد تا در ایالات متحده امریکا نیز طرفداران مشابهی به نام «سرنوشت مشهود» پیدا شوند.

وی جایگاه درست امانوئل کانت^۸ و فردریک راتسل^۹ (در متن به همین شکل نوشته) در جغرافیا را بیان کرده کرده است. بر خلاف مناقشه و جدال بی‌پایان جغرافیدانان و جغرافیدانان سیاسی در ایران در خصوص پدر و مادر جغرافیا در دوره جدید، میرحسن عاطفی به روشنی در حدود ۶۰ سال پیش گفته است که «از نظر

^۱ - Geo-science

^۲ - Geo-strategy

^۳ - Geo-psychology

^۴ - Geo-economics

^۵ - Edward Nicolae Luttwak

^۶ - Haynris Von Trayxke

^۷ - Lebensraum

^۸ - Immanuel Kant

^۹ - Friedrich Ratzel

مطالعات آکادمیک برای اولین بار امانوئل کانت فیلسوف مشهور آلمانی که به منزله پدر جغرافیای مدرن محسوب می‌شود در سخنرانی‌های خود در دانشگاه کونیگسبرگ^۱ موضوع جغرافیای سیاسی را طرح نمود و آن را یکی از رشته‌های جغرافیا دانست» (Atefi, 1996:14). وی معتقد است که فردریک راتسل، پدر جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک آلمان است و نه پدر جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک به صورت عام. شاید امروز این مسائل برای ما پیش افتاده باشد اما در چند دهه اخیر در این خصوص مطالب متضاد و متناقضی در کتابها ذکر شده و دانشجویان و علاقمندان را سرگردان و با تردید مواجه کرده است.

لازم به یادآوری نیست که یکی از نظریه‌های کلاسیک در ژئوپلیتیک نظریه فردریک راتسل است. میرحسن نیز در چند صفحه به دیدگاه‌های راتسل پرداخته است. نکته قابل تأمل اینکه هفت اصول زیربنایی نظریه راتسل در نوشته عاطفی تا حدودی با کتاب‌های دیگر متفاوت به نظر می‌رسد. البته این مشکل شاید ناشی از ترجمه و تبدیل از آلمانی به فارسی باشد که در اکثر کتابها دیده می‌شود. به جهت اینکه کار آقای عاطفی جزء نخستین کارهای ژئوپلیتیک در ایران است عین مطلب آقای عاطفی در خصوص هفت قانون یا قاعده نظریه راتسل را در اینجا آورده‌ایم:

«راتسل در آثار خود آنچه را که مورد توجه توسعه نیروی آلمان بود نشان داد. با تنظیم هفت قانون در حقیقت قالب و قواره‌ای برای افکار و سلیقه‌های ژئوپلیتیسین‌های بعدی [آلمان] ارائه نمود. هفت قانون توسعه راتسل برای به وجود آمدن امپراتوری بزرگ جهانی به شرح زیر بود» (Atefi, 1996:17):

۱. فضای کشورها با رشد فرهنگ افزایش می‌یابد.
۲. رشد کشورها علائم توسعه را که عبارت از ایده‌ها، محصولات تجارتي، فعالیت مبلغین می‌باشد، پیروی می‌کند.
۳. رشد کشورها به وسیله جذب کردن و تحلیل بردن واحدهای کوچکتر در خود، پیش می‌رود.
۴. مرز عبارت از اندام محیطی کشور بوده و به منزله واضح کننده رشد، قدرت و تغییرات سازمان آنست.
۵. تمایلات مردم کشور در رشد خود از نظر سیاسی شامل قسمت‌های پرارزش خطوط سواحل دریایی، بستر رودخانه‌ها، جلگه‌ها و مناطق غنی از منابع می‌باشد.

¹ - Königsberg

۶. اولین جنبش برای رشد سرزمین از یک کشور ابتدایی از هیچ شروع شده و به طرف تمدن عالی رفته است.

۷. میل عمومی برای آمیزش و اختلاط، تمایل رشد سرزمینی را از یک کشور به کشور دیگر انتقال داده و این تمایل در مرحله انتقال افزایش یافته است.

«به موجب این قوانین پیشرفت فرهنگی یک ملت تراوشی از عقاید آنان و فعالیت‌های اجتماعی و مذهبی و تولیدات آنهاست و همه این وسایل نیازمند توسعه قلمرو و سرزمین است» (Atefi, 1996:17). میرحسن معتقد است که گفته‌ها و نظرات متبحرانه و غامض راتسل از نظر منطقی و با توجه به تجزیه و تحلیلی که نموده است، ارزش علمی ندارد ولی تکنیک پیچیدگی کلام سبب شده است نوعی ارزش علمی برای او قائل شوند.

نتیجه‌گیری سرتیپ عاطفی از فضای سیاسی آلمان قبل از جنگ جهانی دوم که تحت تأثیر اندیشه‌های ژئوپلیتیسین‌ها بوده‌اند، جالب است. ملت آلمان تحت تأثیر نوشته‌های ژئوپلیتیسین‌های آلمانی اینطور احساس می‌کرد که آلمان نزدیک است که در حال خستگی تدریجی در مرزهای تحمیلی خود جان دهد، در حالی که سایر کشورها و قدرت‌های بزرگ جهان به هدف‌ها و نیازمندی‌های توسعه طلبانه خود در قالب استعمارگرایی رسیده‌اند. به این ترتیب مسأله «نیاز به فضای حیاتی» و وصول به آن برای ملت آلمان به صورت یک اندیشه اجتناب ناپذیر درآمده بود (Atefi, 1996:18).

در کتاب‌های جدید فقط از ردلف کیلن^۱ به عنوان مبدع اصطلاح ژئوپلیتیک یاد شده است و بحث‌های زیادی که او شلین هست یا کیلین یا کلین است، شده است. در حالی که مولف ژئوپلیتیک در سال ۱۳۴۵ معتقد است ژئوپلیتیک یک اصطلاح سوئدی بوده است که کلین استفاده کرده و نظریه خود را ارائه داده است. در کتاب‌های جدید از بحث محوری و عصاره نظره کیلن صحبت زیادی به میان نیامده است. اما عاطفی در نیمه دهه ۱۳۴۰ش/۱۹۶۰م نوشت که کیلن نظریه‌های راتزل و ارتباط آن را با امور جاری جهان پذیرفته بود. وی ضمن تأسف از زوال تدریجی اسکاندیناوی و ابراز نگرانی مخصوص از فساد روانی مردمان آن سرزمین به همان علت، «نیاز به فضای حیاتی» را اعلام نمود که جذب و همبستگی سوئد با آلمان به صورت یک امپراطوری بزرگ آلمانی موجب خواهد شد ملت سوئد از خطر و آسیب پان‌اسلاویسم در امان بماند.

^۱ - Rudolf Kjellén

بنابراین، به نظر می‌رسد تیمسار عاطفی عصاره نظریه کیلن را به خوبی تبیین کرده است که در جای دیگری کمتر نظیر آن را می‌بینیم.

نگاه میرحسن عاطفی به اندیشه‌های ژئوپلیتیکی هوس‌هافر یا به قول او هوشوفر نیز جالب است. او معتقد است که هوشوفر در تمام آثار خود تلاش نموده است که جغرافیای مرزها را بر اصول ژئوپلیتیک منطبق سازد. از نظر هوشوفر «هدف ژئوپلیتیک عبارت از تهیه کردن زرادخانه فعالیت سیاسی و تهیه یک راهنما برای زندگی سیاسی می‌باشد». کار مهم هوشوفر در ژئوپلیتیک عبارت بود از اختلاط جغرافیا، علوم سیاسی، بیولوژی و استراتژی (Atefi, 1996:22).

میرحسن با ارائه زنجیره به هم پیوسته اندیشه‌های سیاسی و ژئوپلیتیکی از بارون فون بولو، کارل ریتز، کارل کلازویتز، ژرژ هگل، فردریک راتسل، روهرباخ، ناومن و هوشوفر به این نتیجه رسیده است که در فرهنگ سیاسی و فضای گفتمانی آلمان تا قبل از جنگ جهانی این قضایا و دیدگاه‌ها به وجود آمد:

۱. حقاً رهبری دنیا به آلمانها تعلق دارد.

۲. تمام زندگی بشر به طور ساده عبارت از تلاش و کشمکش بین ملتها به منظور به دست آوردن زمین است.

۳. تمام زندگی عبارت از خشونت، فقدان محبت، تلاش و کشمکش برای زیستن است.

۴. از این به بعد قدرت بزرگ عبارت از خط مشی بین المللی آلمان.

۵. آلمان مبعوث شده است که قانون جهانی را به کمال خود رساند.

۶. آلمان یک خط مشی دینامیک جهانی را دنبال می‌کند و حق دارد به منظور احتیاجات بیولوژیکی آلمان، برای تصرف زمین به زور متوسل گردد.

سرتیپ عاطفی خاطر نشان کرد که مکتب‌های ژئوپلیتیکی معتدل‌تری در جاهای دیگری مانند فرانسه پیدا شد. در این مکتبها سعی شد که رنگ حتمیت از ارتباط میان انسان سیاسی و بوم جغرافیایی آن زدوده شود. عاطفی همچنین نظریه محور جغرافیایی تاریخ مکیندر را به خوبی تشریح کرده است و از کتاب مکیندر در سال ۱۹۱۹ به نام «ایدآل‌های دموکراتیک و حقیقت» صحبت می‌کند که زوایای دیگری از اندیشه‌های ژئوپلیتیکی مکیندر را بسط داده است. وی معتقد است که منظور مکیندر از انتشار کتاب مذکور، هدایت و راهنمایی سیاستمداران ملل فاتح در جنگ جهانی اول برای رسیدن به توافق صلح بود. توافقی که بر اساس

تجزیه و تحلیل‌های ژئوپلیتیکی او باشد به گونه‌ای که کشورهای ضربه‌گیر (بافر استیت)^۱ بین آلمان و روسیه به منظور جدا نگه‌داشتن این دو به وجود آید، به نحوی که هیچ یک از این دو، دیگری را تسخیر ننماید (Atefi, 1996:24).

عاطفی با مثال‌های متعدد تاریخی و از تاریخ بسیار دور تا عصر جدید نظریه بافر استیت یا کشورهای حائل را به خوبی نشان داد و اهمیت آن را در مناسبات ژئوپلیتیکی و جهانی تبیین کرده است. در بخشی دیگر، عاطفی نظریه‌های ژئوپلیتیسین‌های امریکایی (آلفرد ماهان، نیکولای اسپایکمن) را آورده و رابطه و تناسب میان آنان را به خوبی توضیح داده است. او زوایای جدیدی از اندیشه اسپایکمن اشاره می‌کند. او خاطر نشان کرد که نیکلای اسپایکمن کسی است که راه حل کلاسیکی درباره اصل مشهور تعادل قدرت^۲ عرضه نمود. در این راه‌حل، سراسر جهان به مناطقی تقسیم شده و هر منطقه زیر رهبری و هدایت یک قدرت بزرگ قرار دارد. تقسیم و تسهیم خردمندانه منابع طبیعی در هر یک از این مناطق به نوبه خود موجب تعادل و توازن متقابل این قدرتها می‌شود و برای جلوگیری از فجایع آینده و حفظ صلح باید فقط در تقسیم این منابع طبیعی رعایت توازن و تعادل به عمل آید (Atefi, 1996:39). او در مکتب ژئوپلیتیک امریکایی به اندیشه‌های ایسا بومن، چارلز کلبی، درونت ویتله سی و ریچارد هارتشورن نیز اشاره کرده است. عاطفی در تأثیرپذیری ژئوپلیتیک امریکایی از مکتب آلمان به این مطلب اشاره می‌کند که «ژئوپلیتیک آلمانی به کرات به مرحله آزمایش گذاشته شد و همواره نیازمند خواسته‌های تازه‌ای بود و در حالی که به صورت یک افزار جنگی درآمده بود، به علت الهام گرفتن از یک روح متعصب که در جمله کوتاه "انجام بده یا بمیر"^۳ خلاصه می‌شد، کم اهمیت جلوه کرد و به این علت آلمانها برای مقابله با حریف هیچگاه ظرفیت، قدرت و امکانات حمله مقابله طرف را در شروع کار، به درستی ارزیابی نکرده و همیشه دچار اشتباه گردیدند. به همین لحاظ فرضیه‌های ژئوپلیتیکی آلمانی در مکتب ژئوپلیتیک امریکایی محکوم گردید، اما امریکایی‌ها در میان افکار سفسطه آمیز و بی‌پایه ژئوپلیتیسین‌های آلمانی مطالب زیادی از حقایق سودمند که ممکن است مبانی برای حل دشواریها و مسائل جهانی در قرون آینده باشد، پیدا کردند» (Atefi, 1996:37). عاطفی در ادامه اندیشه اسپایکمن از اندیشه ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی ژرژ رینر^۴ سخن گفته است. از نگاه ژرژ رینر «کنترل دنیا به سادگی عبارت است از وسیله شناختن و عمل کردن درباره بعضی از حقیقت‌هایی که

^۱ - Buffer state

^۲ - Balance of Power

^۳ - Do or Die

^۴ - George Renner

مانند جغرافیا شناخته شده است». «معهدا می‌توانیم از خودمان سوال کنیم آیا دو ملت درجه دوم (آلمان و ژاپن) و یک ملت درجه سوم (ایتالیا) چگونه می‌توانند نزدیک به شکست دادن دنیا شوند؟ جواب این است که آنها با کلیه فکتهای سیاسی که در دسترس و تمام حقیقت‌های جغرافیایی کشف شده در زمان مشابهی مقابله کرده‌اند. وقتی که حقایق سیاسی را به حقایق جغرافیایی اضافه کنید شما تنها «سلاح سری» را به دست آورده‌اید که محوری‌ها [متحدین] مالک آنند. و این فقط سری بود که کشورهای دموکراسی هرگز آن را به کار نبرده بودند» (Atefi, 1996:40).

عاطفی در خصوص ژئوپلیتیک بعد از جنگ جهانی دوم و در اوج جنگ سرد، در حالی که در بسیار از کشورها و در نزد اندیشکده‌ها ژئوپلیتیک به حاشیه رانده شده بود و صحبت چندانی از آن به میان نمی‌آمد، در سال ۱۹۶۶ نوشته است که «در سال‌های آینده شاید کشورها و ملت‌هایی که در حاشیه سرزمین قلب شوروی قرار دارند و توده عظیم امپراتوی روسیه را در بر گرفته اند (که احتمالاً شامل اقمار روسیه شوروی در آسیا و اروپا نیز خواهد شد)، شاید یکبار دیگر قدرت کافی فردی و اجتماعی گذشته خود را بازیافته و تمامیت و آزادی خود را به دست آورند. چنانچه این قدرت و این آزادی پدیدار شود، قدرت‌های تازه‌ای در این قسمت جهان پا به عرصه خواهد گذاشت و در برابر قدرت و تسلط یکجانبه شوروی در اوراسیا خودنمایی خواهند نمود» (Atefi, 1996:42). عاطفی در اوج جنگ سرد و در زمانی که هنوز نشانه‌ای از افول و زوال قدرت شوروی ظاهر نشده بود، به نوعی شکست شوروی و بازیابی ملت‌ها و تجزیه اتحاد جماهیر شوروی را پیش بینی کرد.

تردیدی باقی نیست که نوشتار حسن عاطفی به عنوان نخستین اثری ایرانی درباره ژئوپلیتیک، قابل تأمل و اثری درخور و واجد ارزش‌های علمی سودمند است و نگاه عالمانه و جامع او به مکاتب و نظریه‌های کلاسیک ژئوپلیتیک و تحلیل‌های موشکافانه او، آغازی خوب و بنیانی قوی برای شناخت و سیرتکوین و تکامل دانش ژئوپلیتیک در ایران بوده است. پس از یک شروع عالی، شوربختانه، پس از گذشت شش دهه از طرح دانش ژئوپلیتیک در ایران و به رغم وجود دانش‌آموختگان متعدد در جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک و گسترش کمی آثار علمی در سه دهه اخیر، به ندرت آثار علمی فاخر و ماندگار در حوزه ژئوپلیتیک مشاهده می‌شود.

سخن پایانی

آنچه گذشت به اجمال معرفی و شناخت متن منتشر شده در خصوص «ژئوپلیتیک» از میرحسن عاطفی بود که واجد ارزش‌های علمی و روشنگرانه زیادی است. مهم‌تر، سال و زمان انتشار این متن است که پیشرو و مبتکارانه بوده است و پیش از آن سابقه موضوعی در ادبیات فارسی دیده نمی‌شود. به رغم گذشت شش دهه از آن، متن کهنه و فرسوده نشده و تمام مباحث آن امروزی و قابل استفاده است. محتوای مباحث او درباره ژئوپلیتیک از جامعیت و سطح کیفی مناسبی برخوردار است و حتی می‌توان گفت که نسبت به کتاب‌های بعد از خودش نه تنها ضعیف‌تر نیست، بلکه پس از گذشت شش دهه، جنبه‌های نو و نگاه جامع‌تر آن در مقایسه با کارهای بعدی رخ می‌نماید. این تفاوت ناشی از عدم ارتباط و شناخت جغرافیدانان سیاسی پس از او با متن مذکور بوده است که وقتی امروز به ناگهان به آن مراجع می‌کنیم، ارزشمند و بدیع جلوه می‌کند. جای حسرت فراوان است که نویسندگان و پژوهشگری به این توانایی چرا کتاب ژئوپلیتیک را به سرانجام نرسانده و به صورت عمومی منتشر نکرده است.

احتمالاً اگر نام و هویت مولف متن ژئوپلیتیک مذکور مزین به نام یکی از اندیشمندان در کشورهای غربی بود، دست کم در ایران ارجاعات زیادی داشت و اهمیت کار او بیشتر جلوه می‌کرد.

کتابنامه

Atefi, M., (1996). Geopolitics. Historical research Journal, 1(4): 185-240.